

A New Look at the Issue of Returning the Sun; A Comparative Study between Shiite Sources and the Bible

Seyyed Soleyman Mousavi*

Mohammad Ibrahim Roshan Zamir**

(Received: 2021-05-02; Accepted: 2021-08-07)

Abstract

The issue of returning the sun, especially when it was raised as a virtue for Imam Ali (AS), led to long-standing debates among Quran commentators, hadith scholars, and theologians. What has remained unnoticed concerning this matter is its background in the Bible and related studies. In this article, we seek to compare the Shiite and biblical approaches to this issue, in order to identify the currents of thought in these two groups and compare them with each other. The existence of two currents, textualist and rationalist, in Shiite and biblical studies is one of the similarities between two groups. The textualist current wants to accept this incident as it has been narrated, although they do not find any rational justification for it. But the rationalist current seeks to give a plausible justification for this event, in accordance with external events and scientific discoveries, justifications such as the occurrence of earthquakes, which, although difficult, can somewhat explain the possibility of this event.

Keywords: Returning of the Sun, Ali (AS), Joshua, Sharif Morteza, Old and New Testaments.

* PhD Student in Quranic and Hadith Sciences, Razavi University of Islamic Sciences, Mashhad, Iran (Corresponding Author), 9814200028@razavi.ac.ir.

** Assistant Professor, Department of Quran and Hadith, Razavi University of Islamic Sciences, Mashhad, Iran, roshanzamir@razavi.ac.ir.

نگاهی نو به مسئله رد الشمس؛ بررسی مقایسه‌ای منابع شیعی با عهدین

سید سلیمان موسوی *

محمد ابراهیم روشن ضمیر **

[تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۱۶؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۵/۱۶]

چکیده

مسئله رد الشمس، به‌ویژه آنگاه که همچون فضیلت و کرامتی برای حضرت علی (ع) مطرح شد، بحث‌های درازدامنی را در میان مفسران، حدیث‌پژوهان و متکلمان در پی داشت. آنچه در مطالعات مربوط به این موضوع کمبودش احساس می‌شود توجه‌نکردن به وجود این مسئله در عهدین و مطالعات عهدین است. در این نوشتار به دنبال آنیم تا با مقایسه رویکردهای شیعی و عهدینی به این مسئله، به روندهای فکری موجود در میان دو گروه دست یابیم و آنها را با یکدیگر مقایسه کنیم. وجود دو جریان نص‌گرا و عقل‌گرا در مطالعات شیعی و عهدین از اشتراکات این دو گروه است. جریان نص‌گرا می‌خواهد این واقعه را همان‌طور بپذیرد که نقل شده است، هرچند توجیهی عقلی برایش نیابد؛ اما جریان عقل‌گرا در صدد بیان توجیهی باورپذیر و مطابق وقایع خارجی و کشفیات علمی برای این اتفاق است، توجیهاتی همچون وقوع تکانه‌های زمین که هرچند به‌سختی، اما تا حدودی می‌تواند امکان وقوع این حادثه را تبیین کند.

کلیدواژه‌ها: رد الشمس، حضرت علی (ع)، یوشع، شریف مرتضی، عهدین.

* دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران (نویسنده مسئول)
9814200028@razavi.ac.ir

** استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، مشهد، ایران roshanzamir@razavi.ac.ir

مقدمه

از رخداد‌های ماوراءالطبیعی که در منابع اسلامی به آن تصریح شده است، ماجرای «رد الشمس» یا «بازگشت خورشید» است. این اتفاق با بسیاری دیگر از امور خارق‌العاده انبیا و معصومان (ع) تفاوت عظیمی دارد، زیرا وقوع چنین اتفاقی تأثیری شگرف در طبیعت اطرافمان می‌گذارد و نظام هستی را درگیر می‌کند، در حالی که مثلاً خروج شتر از دل کوه هرچند خرق عادت است، اختلال نظام هستی و برهم خوردن نظم کیهانی را در پی ندارد.

این واقعه طبق احادیث برای سه تن رخ داده است؛ دو نفر در بنی اسرائیل: حضرت سلیمان و حضرت یوشع (ع) و یک تن در اسلام: حضرت علی (ع). بزرگی این ماجرا، به‌خصوص درباره امام علی (ع)، از دیرباز موجب گفت‌وگو و مشاجراتی بین گروه‌های مختلف در اسلام بوده است و عالمان شیعه در اثبات و دفاع از این اتفاق بسیار کوشیده‌اند. مشابه این واقعه در عهد قدیم برای حضرت یوشع (ع) گزارش شده و برداشت‌های مختلفی به‌ویژه با توجه به یافته‌های علمی از آن مطرح شده است.

آنچه کمبودش در حوزه مطالعه این رخداد احساس می‌شود، توجه نکردن به وجود این مسئله در عهدین و مطالعات عهدین است. در این نوشتار می‌خواهیم رویکردهای موجود در میان اندیشمندان شیعه و عهدین درباره این مسئله را بررسی، و ضمن تبیین روندهای فکری در بین این دو گروه آنها را مقایسه کنیم.

۱. طرح بحث

اولین گام در این تحقیق تبیین جایگاه این مسئله در احادیث و سخن اندیشمندان شیعه است.

۱.۱. رد الشمس در احادیث و کلام اندیشمندان شیعه

همان‌طور که گفته شد، این واقعه برای سه تن در احادیث گزارش شده است.

۱.۱.۱. رد الشمس برای حضرت سلیمان (ع)

احادیثی که به وقوع این حادثه برای حضرت سلیمان (ع) اشاره دارند، ذیل آیه ۳۰ تا ۳۳ سوره ص وارد شده‌اند: «وَوَهَبْنَا لِدَاوُدَ سُلَيْمَانَ نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ * إِذْ عَرَضَ عَلَيْهِ بِالْعَشِيِّ الصَّافِنَاتُ الْجِيَادُ * فَقَالَ إِنِّي أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَيْرِ عَنْ ذِكْرِ رَبِّي حَتَّى تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ * رُدُّوهَا عَلَيَّ فَطَفِقَ مَسْحًا بِالسُّوقِ وَالْأَعْنَاقِ» (ص: ۳۰-۳۳).

صدوق پس از نقل روایتی درباره وقت نماز، به اهل سنت انتقاد می‌کند که برخی جاهلان‌شان باور دارند حضرت سلیمان (ع) روزی مشغول دیدن اسب‌ها شد تا آفتاب غروب کرد و نمازش فوت شد. پس دستور داد که اسب‌ها را برگردانند و به دلیل فوت نمازش گردن و پاهایشان را بزنند و آنها را بکشند. صدوق ضمن بیان شأن حضرت سلیمان (ع) به عنوان نبی خدا، عدم ثبوت تکلیف برای حیوانات را یادآور می‌شود و اصل داستان را در قالب روایتی از امام صادق (ع) بیان می‌کند:

از حضرت صادق (ع) روایت شده است که فرمود: روزی هنگام عصر اسب‌ها بر سلیمان بن داوود (ع) عرضه شدند. پس وی مشغول نگاه به آنها شد تا وقتی که خورشید پنهان شد. پس به فرشتگان گفت خورشید را برگردانید تا نماز را در وقتش بخوانم و برخاست، دو ساق پا و گردنش را مسح کرد و به یارانش که مانند خودش نمازشان فوت شده بود دستور به همین کار را داد و آن کار وضوی آنها برای نماز بود. سپس ایستاد و نماز گزارد و هنگامی که از نماز فارغ شد، خورشید غروب کرد و ستارگان برافروختند. این [همان] سخن خداوند است: «ما سلیمان را به داود بخشیدیم، چه نیکو بنده‌ای، چراکه همواره به سوی خدا بازگشت می‌کرد، به خاطر بیاور هنگامی را که عصرگاهان اسب‌های چابک تندرو را بر او عرضه داشتند، پس گفت: من دوستی اسب‌ها را بر یاد پروردگارم اختیار کردم تا [خورشید] پشت پرده افق پنهان شد، [خورشید] را به سویم برگردانید. پس وی دست بر ساق‌ها و گردن‌ها کشید» (ص: ۳۰-۳۳) (صدوق، ۱۴۱۳: ۲۰۲/۱؛ بحرانی، ۱۳۷۴: ۴/۶۵۴).^۱

درباره مرجع ضمیر «توارت» در «توارت بالحجاب» و «ها» در «ردوها علی» چندین احتمال داده شده است: بازگشت هر دو به خورشید، بازگشت اولی به خورشید و دومی

به اسب‌ها، بازگشت اولی به اسب‌ها و دومی به خورشید و بازگشت هر دو به اسب‌ها (فخرالدین رازی، ۱۴۲۰: ۳۹۰/۲۶). برای اثبات رد الشمس در این ماجرا باید دست‌کم ضمیر در «ردّوها»، همچون روایاتی که بیان شد، به خورشید بازگردد. اما ظاهر آیات مناسب احتمال آخر از احتمالات چهارگانه است که هر دو ضمیر به اسب‌ها برگردد، زیرا خورشید در آیات نیامده است اما اسب‌ها (صافنات الجیاد) ذکر شده است و بازگشت ضمیر به امری که بیان شده سزاوارتر است (مکارم شیرازی و دیگران، ۱۳۷۱: ۲۷۶/۱۹).

۱.۱.۲. رد الشمس برای حضرت علی (ع)

وقوع چنین حادثه‌ای برای حضرت علی (ع) در دو جا معروف است: یک بار زمانی که پیامبر (ص) بر روی دامان علی (ع) به خواب فرو رفتند و آفتاب غروب کرد، و دیگری بعد از رحلت پیامبر (ص) و پس از جنگ نهروان.^۲ روایات درباره این دو واقعه اضطراب شدیدی دارند. مثلاً صدوق درباره مرتبه اول، ضمن روایتی از اسماء بنت عمیس می‌گوید روزی رسول خدا (ص) خوابیده بود و سرش در دامان علی (ع) بود؛ پس خورشید غروب کرد و نماز عصر از علی (ع) فوت شد. پیامبر (ص) پس از دیدن این ماجرا از درگاه خداوند خواست خورشید را برای علی (ع) بازگرداند. خورشید بازگشت و علی (ع) وضو گرفت و نمازش را در وقتش خواند و پس از آن خورشید دوباره غروب کرد (صدوق، ۱۴۱۳: ۲۰۳/۱).^۳

در مرتبه دوم، هنگامی که علی (ع) از جنگ با خوارج باز می‌گشت به هنگام نماز عصر به سرزمین بابل رسید. در این هنگام به لشکریانش گفت این سرزمین لعنت شده است و هیچ پیغمبر یا وصی پیغمبری نمی‌تواند در آن نماز بخواند، اما هر کدام از شما که بخواهد می‌تواند نماز بخواند. جویره می‌گوید من نماز نخواندم و همراه علی (ع) شدم. پس خورشید غروب کرد و شک در قلبم حاصل شد. حضرت که متوجه حالت من شده بود از مرکب پیاده شد، وضو گرفت و ذکر را خواند که شبیه به زبان عبرانی بود. پس به خدا سوگند دیدم خورشید از بین کوه درآمد و نماز عصر را خواندیم و پس از نماز شب بازگشت (همان).^۴

شیخ مفید در *ارشاد ضمن مستفیضه* خواندن اخبار رد الشمس درباره علی (ع)، این دو واقعه را به شکل دیگری نقل کرده است. درباره نوبت اول، وی علاوه بر اسماء بنت عمیس راویان دیگر این حدیث را ام سلمه، جابر بن عبدالله انصاری و ابوسعید خدری می‌داند. اما نقل شیخ مفید با این تفاوت اساسی همراه است که نماز عصر حضرت فوت نشد، بلکه ناچار شد آن را نشسته و با اشاره اقامه کند.^۵

درباره مرتبه دوم نیز این تفاوت جدی در نقل *ارشاد* وجود دارد که امام در سرزمین بابل نماز عصرش را با گروهی اقامه کرد و نماز باقی افراد قضا شد، اما به دلیل درخواست یارانش، از خدا درخواست رد الشمس کرد و نماز عصر را دوباره با اصحاب اقامه کرد.^۶

در کافی نیز ماجرای رد الشمس برای علی (ع) از زبان امام صادق (ع) روایت شده است.^۷ این روایت نیز به همان داستان خوابیدن پیامبر (ص) در دامان علی (ع) اشاره دارد، با این تفاوت که نام محلی که این واقعه در آن رخ داده است، مسجد فضیخ بیان شده است، در حالی که برخی همچون قاضی عیاض، از علمای اهل سنت، ضمن تأیید این داستان محلش را صهباء در خیبر دانسته‌اند (قاضی عیاض، ۱۴۰۷: ۵۴۸/۱).

پاسخ به مشکلاتی که در این احادیث وجود دارد، از جمله فوت نماز از علی (ع) با توجه به عصمت ایشان و چگونگی بازگشت خورشید، در احادیث و سخنان دانشمندان شیعه نمودار شده است. در حدیثی از امام کاظم (ع) که از کتاب علل محمد بن علی بن ابراهیم در *بحار الانوار* آمده، علت آگاه نبودن همه مردم از این واقعه، پوشیده بودن تمام آسمان با ابر به غیر از مکانی که علی (ع) و یارانشان در آنجا حضور داشته‌اند، دانسته شده است.^۸

شریف مرتضی در پاسخ به ادعای عاصی بودن علی (ع) به دلیل فوت نماز می‌گوید زمانی می‌توان امام را عاصی دانست که بدون عذر این کار را کرده باشد، در حالی که ناراحتی پیامبر (ص) در صورت بیدار شدن را می‌توان عذر دانست و اگر گفته شود که هر عذری موجب نمی‌شود انسان نماز را کاملاً رها کند، می‌گوید محتمل است که امام نماز را نشسته و با اشاره خوانده باشد و فایده برگرداندن خورشید در این صورت، ادای

نماز به صورت ایستاده، و دلالتی بر فضل و مقام والای ایشان است. او سپس قرائنی را ذکر می‌کند که دال بر فوت نشدن نماز از حضرت است و در پاسخ به چرایی بازگرداندن خورشید در چنین فرضی می‌گوید علت دعای پیامبر برای بازگرداندن خورشید، درک فضیلت نماز اول وقت است تا دلیلی باشد بر جایگاه والای پیامبر در خرق عادات برای علی(ع). وی در ادامه، در پاسخ به ادعای منجمان درباره محال بودن چنین اتفاقی و اینکه اگر چنین واقعه بزرگی رخ داده باشد بر کسی پوشیده نمی‌ماند و در تاریخ ثبت می‌شد، می‌گوید اولاً فلک و آنچه از ماه و خورشید در آن قرار دارد به خودی خود غیرمتحرک‌اند، اما به طبیعتشان غیرمتحرک نیستند و خدا است که می‌تواند آنها را به اختیار خود به حرکت درآورد. ثانیاً لازمه رد الشمس باخبر شدن اهل شرق و غرب از آن نیست، زیرا لازم نیست حتماً خورشید از زمان غروب به زمان زوال خودش بازگشته باشد، بلکه می‌تواند مراد از دست رفتن وقت فضیلت نماز عصر باشد و از دست رفتن این وقت حتی به اندازه زمان یک رکعت نیز صدق می‌کند؛ در نتیجه، بازگشت خورشید به داخل وقت فضیلت آنچنان اثر چشمگیری ندارد که همگان از آن مطلع شوند. همچنین، اگر به فوت نماز و غروب کامل خورشید قائل شویم نیز برگشت خورشید و ظهور قسمتی از آن برای ادای نماز عصر چندان طول نمی‌کشد و کسی آن را درک نمی‌کند، زیرا نمی‌داند سببش بر وجه خرق عادت بوده است و اگر کسی نیز متوجه رفتن نور خورشید و سپس بازگشتش شود، علتش را در وجود ابر یا حائلی دنبال خواهد کرد. او درباره مرتبه دومی که این واقعه بعد از پیامبر (ص) برای ایشان رخ داد نیز استدلال‌های مشابهی مطرح کرده است و شأن علی (ع) را بالاتر از این می‌داند که به دلیل اشتغال به سپاهش نمازش را ترک کرده باشد، هرچند در سرزمینی فرود آمده که نماز در حال اختیار در آن کراهت دارد (علم‌الهدی، ۱۹۹۸: ۳۴۰/۲-۳۴۳).

مجلسی پس از نقل سخن شریف مرتضی، در بیان توجیه این روایات، می‌گوید بعید نیست حضرت مأمور به ترک نماز بوده باشد تا کرامتش آشکار شود، یا هر آنکه قادر به بازگرداندن خورشید است برایش جایز است نماز را تا غروب ترک کند. اما مجلسی سخن شریف مرتضی را به اصول علمای شیعه نزدیک‌تر می‌داند و در پایان داستانی را

از قول حلی در کشف‌الیقین بیان می‌کند که خورشید به احترام فردی که در حال مدح علی (ع) و بیان واقعه رد الشمس بود برای مدتی ایستاد و مردم بسیاری شاهد این رخداد بودند (مجلسی، ۱۴۰۳: ۱۹۰/۴۱).

محمدتقی مجلسی در روضة‌المتقین به نقل این روایات در منابع اهل سنت اشاره کرده و مسجد رد الشمس در حله را روشن‌تر از خورشید در میانه روز دانسته است و جز ناصبی و خارج از دین را منکر این اتفاق نمی‌داند. او یکی از علت‌های به خواب رفتن پیامبر (ص) در دامان علی (ع) را حصول این کرامت برای حضرت قلمداد کرده است، زیرا خواب و بیداری پیامبر (ص) یکسان است. او همانند علمای دیگری که سخنانشان را بیان کردیم، احتمال داده است که علی (ع) نماز را نشسته و با اشاره خوانده باشد و در صورت فوت حقیقی نماز، مشروع نبودن اقامه نماز به صورت اشاره در آن زمان را محتمل دانسته، و اذیت نشدن پیامبر (ص) را بر اقامه نماز ترجیح داده است. او در پاسخ به چرایی پوشیده ماندن رد الشمس بر مردم می‌گوید شق القمر را نیز رسول خدا (ص) انجام داد و در قرآن نیز آمده است، اما عامه به دلیل عداوتشان آن را در صحاحشان بیان نکردند و مسلمانان به دلیل دیدن معجزات بسیار از پیامبر (ص) یا آمدن آن در قرآن، دیگر آن را نقل نکردند. درباره معجزات علی (ع) نیز مخالفان، که خلأ چنین نمونه‌هایی را در خلفایشان می‌دیدند، از نقلشان خودداری کردند و شیعیان نیز به دلیل اینکه فراوان چنین معجزاتی از حضرت می‌دیدند، از نقل این اتفاق خودداری کردند، زیرا وقتی چیزی نادر است اهتمام به بیانش نیز بیشتر است؛ با وجود این، خواص و برخی از عامه این امور را گزارش کرده‌اند (همو، ۱۴۰۶: ۲۵/۲).

۱.۱.۳. رد الشمس برای حضرت یوشع (ع)

گزارش رد الشمس برای یوشع (ع) در منابع شیعی را می‌توان نقطه اتصال مطالعات شیعی با مطالعات عهدین دانست. بیان این گزارش‌ها در منابع شیعی معمولاً فراهم آوردن نوعی مقدمات برای اثبات این اتفاق برای حضرت علی (ع) است. این منابع چهار علت برای رد الشمس حضرت یوشع (ع) بیان کرده‌اند:

۱.۱.۳.۱. فوت شدن نماز از حضرت یوشع

صدوق این علت را چنین نقل کرده است: «و همانا روایت شده است که خداوند تبارک و تعالی خورشید را برای یوشع بن نون، وصی موسی (ع)، بازگرداند تا نمازی که از او فوت شده بود، در وقتش بخواند».^۹

۱.۱.۳.۲. وارد شدن به روز شنبه

حضرت یوشع (ع) که از طرف حضرت موسی (ع) برای نبرد با گروهی عازم شده بود، در روز جمعه وارد جنگ شدند اما جنگ تا غروب به طول انجامید. در این هنگام، یاران یوشع از ترس اینکه مبادا وارد روز شنبه شوند از ادامه جنگ کناره گرفتند. یوشع (ع) آنها را به ادامه مبارزه دعوت کرد و مژده پیروزی به آنها داد، اما آنها قانع نشدند. یوشع (ع) قسمتی از صحف ابراهیم و تورات را تلاوت کرد و از خدا بازگشت خورشید را طلبید. خورشید بازگشت، اما یاران یوشع باز هم به مبارزه ادامه ندادند، ولی یوشع به تنهایی بر دشمنان غلبه کرد (خصیبی، ۱۴۱۹: ۱۲۳).

۱.۱.۳.۳. باطل کردن سحر زن ستاره‌شناس

یوشع (ع) همراه با بنی اسرائیل با ستمکاران، و از جمله عمالقه، مبارزه کرد. او عمالقه را شکست داد و بیت المقدس و تمامی شهرهای شام را به جز یک شهر به نام «بلقاء» فتح کرد. یوشع (ع) به همراه یارانش با آنها می‌جنگید، اما کسی از آنها کشته نمی‌شد. یوشع (ع) از علت این امر جویا، و متوجه شد که زن کاهنی که ادعای ستاره‌شناس بودن دارد رو به خورشید می‌ایستد و شروع به محاسباتی می‌کند؛ پس از آن اسب‌ها و جنگجویان از مقابل وی رژه می‌روند و هیچ کدام از آنها در آن روز از بین نمی‌روند. حضرت یوشع (ع) پس از دریافتن علت این امر دو رکعت نماز گزارد و از خداوند خواست که خورشید را بر آنها «حبس» کند. پس خداوند دعای وی را اجابت کرد و خورشید را به تأخیر انداخت. آن زن کاهن وقتی وضعیت خورشید را چنان دید محاسباتش به هم خورد و در آخر لشکر بلقاء شکست خورد و زن کاهن که خود را اسیر یوشع دید به دین موسی (ع) گروید (مسعودی، ۱۴۲۶: ۶۴).^{۱۰}

نکته‌ای که در این روایت وجود دارد، عبارت «حبس الشمس» است که در ادامه بیشتر آن را بررسی خواهیم کرد.

۱.۱.۳.۴. ترس از شکست در مقابل دشمن به دلیل تاریکی

ابن‌اثیر در *الکامل فی التاریخ* آورده است که موسی (ع)، یوشع (ع) را عازم اریحا کرد. یوشع با جباران آنجا جنگید و همه آنها را به جز اندکی تار و مار کرد. در این هنگام، غروب آفتاب نزدیک شد. یوشع ترسید که تاریکی سبب شکستشان شود. پس خدا را خواند تا خورشید را بر آنها «حبس» کند. خداوند دعایش را اجابت کرد. سپس وی تمامی آنها را از بین برد.

در اینجا نیز از «حبس خورشید» سخن به میان آمده است.

۱.۲. معجزه خورشید برای حضرت یوشع (ع) در عهد قدیم

پس از بررسی رد الشمس در منابع شیعی، اکنون نوبت بررسی این واقعه در عهدین است. کتاب یوشع (Joshua) یکی از بخش‌های عهد قدیم است. ماجرای این کتاب درباره چگونگی ورود بنی‌اسرائیل به سرزمین کنعان است. مردم جبعون، که ساکن کنعان بودند، با بنی‌اسرائیل پیمان بستند. پنج پادشاه دیگر کنعان پس از اطلاع از این پیمان تصمیم گرفتند به جبعون حمله کنند. اهالی جبعون پس از دریافت خبر حمله به یوشع (ع) پیامی فرستادند و کمک خواستند. در بخش دهم کتاب یوشع، در آیات ۱ تا ۱۵ چنین می‌خوانیم:

(۱) ادونی صدق، پادشاه اورشلیم، شنید که یوشع شهر عای را گرفته و به کلی ویران کرده و پادشاهش را کشته است، همان‌گونه که قبلاً اریحا را ویران کرده و پادشاهش را از بین برده بود. او همچنین شنید که ساکنان جبعون با اسرائیل صلح کرده و با آنها متحد شده‌اند. (۲) او و مردم اورشلیم با شنیدن این خبرها بسیار ترسیدند، زیرا جبعون مانند دیگر شهرهای پادشاه‌نشین، بزرگ بود حتی بزرگ‌تر از عای، و مردمانش جنگجویانی شجاع بودند. (۳) از این‌رو، ادونی صدق به فکر چاره افتاد و قاصدانی را نزد هوام پادشاه حبرون، فرام پادشاه

یرموت، یافیع پادشاه لاخلش و دبیر پادشاه عجلون فرستاد و این پیغام را داد: (۴) «بیاید مرا کمک کنید تا به جبعون حمله کنیم، زیرا ساکنانش با یوشع و قوم اسرائیل پیمان صلح بسته‌اند.» (۵) پس این پنج پادشاه اموری با هم متحد شدند و لشکر خود را برای جنگ با جبعون بسیج نمودند. (۶) بزرگان جبعون با شتاب قاصدانی به جلجال نزد یوشع فرستادند و التماس کرده، گفتند: «بشتابید و خدمت‌گزاران خود را کمک کنید و از نابودی نجات دهید؛ تمام پادشاهان اموری که در کوهستان ساکن‌اند لشکرهای خود را به ضد ما بسیج کرده‌اند.» (۷) یوشع با تمام سربازان و جنگاوران شجاعش از جلجال به کمک مردم جبعون شتافت. (۸) خداوند به یوشع فرمود: «از ایشان نترس، زیرا من آنها را به دست تو تسلیم کرده‌ام و کسی از ایشان یارای مقاومت در برابر تو را نخواهد داشت.» (۹) یوشع راه بین جلجال و جبعون را شبانه پیمود و لشکرهای دشمن را غافلگیر کرد. (۱۰) خداوند دشمن را دچار وحشت نمود و اسرائیلی‌ها عده زیادی از آنها را در جبعون کشتند و بقیه را تا گردنه بیت‌حورون تعقیب نموده، تا عزيقه و مقیده به کشتار خود ادامه دادند. (۱۱) وقتی دشمن به سرازیری بیت‌حورون رسید، خداوند از آسمان بر سر آنها تگرگ درشت بارانید که تا به عزيقه ادامه داشت و عده زیادی از آنها را کشت. تعداد افرادی که به وسیله تگرگ کشته شدند بیشتر از آنانی بود که با شمشیر اسرائیلی‌ها هلاک شدند! (۱۲) در حالی که سربازان اسرائیلی دشمن را تعقیب می‌کردند و آنها را عاجز ساخته بودند، یوشع نزد خدا دعا کرد و در حضور بنی‌اسرائیل گفت: «ای آفتاب بر بالای جبعون، و ای ماه بر فراز دره آیلون از حرکت باز بایستید.» (۱۳) آفتاب و ماه از حرکت باز ایستادند تا بنی‌اسرائیل دشمن را نابود کردند. این واقعه در کتاب یاشر نیز نوشته شده است. پس آفتاب، تمام روز در وسط آسمان از حرکت باز ایستاد! (۱۴) نظیر چنین روزی که خدا آفتاب و ماه را به خاطر دعای یک انسان متوقف ساخته باشد هرگز دیده نشده و دیده نخواهد شد. در واقع، این خداوند بود که برای بنی‌اسرائیل می‌جنگید. (۱۵) پس از آن، یوشع با تمام سربازانش به اردوگاه خود در جلجال بازگشتند (کتاب یوشع: ۱-۱۵).

۱.۲.۱. برداشت‌ها از آیات کتاب مقدس

این بخش از عهد قدیم که در بردارنده معجزه حضرت یوشع (ع)، یعنی توقف خورشید و ماه، است یکی از بحث‌برانگیزترین مباحث در مطالعات عهدین است. از سویی، با پیشرفت علوم تجربی چنین معجزاتی مخالف با اصول علمی تلقی می‌شد و از سوی دیگر، جامعه دیندار یهود و مسیحیت به دنبال توجیه مناسبی برای این نوع وقایع در کتاب مقدس بود. در اینجا برداشت‌هایی را که از این آیات شده است بررسی می‌کنیم.

۱.۲.۱.۱. استفاده از زبان تمثیل

یکی از برداشت‌ها درباره این آیات این است که زبان آن نه زبان واقع، بلکه زبان تمثیل است که در شعر به کار می‌رود. همان‌طور که خواننده شعر از شاعر توقع بیان واقع را ندارد، ما نیز نباید از این آیات، توقف واقعی خورشید و ماه را برداشت کنیم. قرینه‌ای که این برداشت را تأیید می‌کند استفاده از کتاب یاشر^{۱۱} در این آیات است که در آیه ۱۳ نیز به آن اشاره شده است (Jamieson, Fausset & Brown, 1997). برخی دیگر گفته‌اند این ماجرا آن چیزی است که یوشع و بنی‌اسرائیل تصور می‌کردند؛ به بیان دیگر، یوشع آنچنان خسته بود که روز برایش طولانی‌تر شده بود و این داستان را این‌گونه وصف کرده است (Laney, 1997: 61-60).

۱.۲.۱.۲. وقوع خورشیدگرفتگی

اولین نفری که چنین برداشتی داشت، رابرت ویلسون (۱۸۵۶-۱۹۳۰) است. وی می‌گوید فعل דָּמָם (damam) که به «متوقف شد» (stood still) ترجمه شده است، می‌تواند معنای «ساکت‌بودن» (silent) نیز داشته باشد که مناسب معنای خورشیدگرفتگی است (Wilson, 1918: 46-54). در سال ۲۰۱۷، محققان انگلیسی طبق همین ترجمه دست به تحقیقی زدند که نتایج جالبی در پی داشت. آنها با توجه به متن اصلی عبری، معنای فعل مد نظر را «توقف خورشید از درخشش» در نظر گرفتند که همان معنای خورشیدگرفتگی را به ذهن متبادر می‌کند و ترجمه این فعل به معنای «بازایستادن از

نگاهی نو به مسئله رد الشمس؛ بررسی مقایسه‌ای منابع شیعی با عهدین / ۱۷

حرکت» از نسخه کینگ جیمز (King James) به بعد متداول شده است. قرینه‌ای که این معنا را تقویت می‌کند این است که فعلی که در نسخه عبری کتاب مقدس در انگلیسی به توقف کردن معنا شده، در عبری برای بیان خورشیدگرفتگی نیز استعمال می‌شود. در متنی قدیمی از مصر باستان که هم‌اکنون در موزه قاره مصر نگه‌داری می‌شود، به حضور بنی‌اسرائیل در کنعان اشاره شده است. این متن زمان این حضور آنها در کنعان را بین ۱۰۵۰ تا ۱۵۰۰ قبل از میلاد بیان کرده است.

تاریخ‌دانان بسیاری با استفاده از این دو متن در صدد تلاش برای تخمین زمان این خورشیدگرفتگی بوده‌اند، اما به علت نبود امکانات علمی امروز و اینکه آنها فقط به دنبال خورشیدگرفتگی‌های کامل بودند، نتوانستند این کار را انجام دهند. محققان انگلیسی به این نتیجه رسیدند که در واقع این خورشیدگرفتگی از نوع جزئی بوده است و در زمان قدیم فرقی بین خورشیدگرفتگی کامل و جزئی نمی‌گذاشتند و برای هر دو از یک فعل استفاده می‌شد. محققان بر اساس این داده‌ها نتیجه گرفتند که یگانه خورشیدگرفتگی جزئی‌ای که در کنعان بین سال‌های ۱۰۵۰ تا ۱۵۰۰ قبل از میلاد رخ داده است، متعلق به بعد از ظهر ۳۰ اکتبر سال ۱۲۰۷ قبل از میلاد بوده است (Humphreys & Waddington, 2017: 39-42). محققان دانشگاه بن‌گورین اسرائیل نیز پیش از این، نتایج مشابهی گرفته بودند، با این تفاوت که با وجود تشخیص دقیق محل این رخداد، خورشیدگرفتگی را کامل تصور کرده بودند.^{۱۲}

۱.۲.۱. ۳. ادامه یافتن طوفان تگرگ

این دیدگاه، که همچون دیدگاه قبل معنای ساکت بودن را برای فعل در نظر گرفته است، منظور از این ماجرا را توقف درخشش خورشید به وسیله طوفان تگرگ دانسته که در آن زمان شروع شده بود. کلاود ماریوتینی (Claude Mariottini) که این نظر را برگزیده است، می‌گوید پذیرش توقف خورشید همان‌طور که در متن کتاب مقدس بیان شده موجب نقض قوانین فیزیک است. از سوی دیگر، چنین دیدگاهی درباره پذیرش مرکزیت زمین و حرکت خورشید به دور آن است که نظری مردود است (Mariottini, 2006).

۱.۲.۱.۴. انکسار نور

برخی گفته‌اند آنچه در حقیقت رخ داد انکسار نور ماه و خورشید بود که به طور معجزه‌آسایی تا یک روز ادامه یافت و خورشید و ماه در حقیقت توقف نکردند. طرفداران این نظر برای تقویت دیدگاهشان گفته‌اند آنچه یوشع (ع) نیاز داشت نور و روشنایی بود، نه کُندشدن چرخش زمین. همین‌طور خداوند در کتاب پیدایش قسمت ۸ آیه ۲۲ به نوح وعده داد که در حالی که زمین می‌ایستد روز و شب متوقف نخواهد شد (Whitcomb, 1963: 364-65).

۱.۲.۱.۵. لرزش‌های محور زمین

تصوری که بیشتر ما از کره زمین داریم این است که این کره به طور منظم به دور محور خود می‌چرخد، اما واقعیت این است که گهگاهی محور زمین دچار جنبش‌ها و انحرافات می‌شود که علتش تا مدت‌ها برای دانشمندان نامشخص بود. این جنبش‌ها معمولاً هر ۶ تا ۱۴ سال در محدوده نیم تا یک و نیم متر اتفاق می‌افتد. در حدود سال ۲۰۰۰ بود که محور زمین حرکتی ناگهانی به سمت شرق انجام داد و مطالعات نشان داد زمین سالی حدود ۱۷ سانتی‌متر به سمت این جهت در حال چرخش است. علت اصلی این حرکت‌ها فشار آب اقیانوس‌ها و دیگر اوضاع و احوال جوی است (Rasmussen, 2017). علاوه بر این علت‌ها، میزان آزادسازی گاز کربن دی‌اکسید به وسیله انسان‌ها، حرکات عظیم سنگ‌ها، زلزله‌ها و حتی حرکات ماه و خورشید به علت تأثیر جاذبه دیگر اجرام آسمانی بر زمین، در این امر تأثیرگذار است. این حرکات در محور زمین موجب تغییر طول زمان روز می‌شود. مثلاً زلزله ۹.۱ ریشتری ژاپن در سال ۲۰۱۱، طول روز را ۱/۸ میکروثانیه کاهش داد (Fleming, 2016).

۱.۲.۱.۶. توقف حقیقی خورشید و ماه برای یک روز

گروهی معتقدند کلام کتاب مقدس را باید با قلب پذیرفت و به دلیل علمی برای اثباتش احتیاجی نداریم؛ خدایی که آفریننده جهان است قادر است خورشید را برای یک روز تمام در آسمان نگه دارد و از عواقبش جلوگیری کند. کتاب ایوب قسمت ۳۸-۳۹

بیانگر این است که خداوند از جزئیات آفرینش باخبر است. او است که قوانین فیزیک را بنا نهاده است. در نامه پولس به کولسیان آمده است که او است که هستی را پایدار نگه می‌دارد: «پیش از آنکه چیزی به وجود آید، او وجود داشت، و قدرت او است که عالم هستی را حفظ می‌کند» (کولسیان، ۱: ۱۷).

گذشته از این، گزارش‌هایی از وجود شبی بسیار طولانی در فرهنگ‌های دیگر وجود دارد که نشان می‌دهد چنین اتفاقی برای یوشع افتاده است. مثلاً اُجیبواها (Ojibwa)، ویاندوت‌ها (Wyandot) که از قبائل بزرگ سرخ‌پوست در آمریکای شمالی هستند، از شبی بسیار طولانی سخن گفته‌اند. دو‌گریب‌ها (Dogrib) از روزی سخن گفته‌اند که خورشید در میان روز ایستاد و ناگهان تاریک شد (Olcott, 1914: 212-217). همچنین، داستان‌هایی درباره شبی بلند در میان مایاهای گواتمالا و پرو در زمان حکمرانی تیتو یوپانکو (Titu Yupanqui) دوم وجود دارد که هم‌زمان با دوره یوشع حکمرانی می‌کرده است. همچنین، هرودوس (Herodotus)، تاریخ‌دان یونانی، نوشته است زمانی که به مصر رفت کشیشی مسیحی به او دست‌نوشته‌ای را نشان داد که در آن داستان یک روز بلند به اندازه دو برابر یک روز عادی گزارش شده بود. همچنین، در چین باستان داستانی از زمان امپراتور یائو (Yao) (هم‌زمان با یوشع) وجود دارد که خورشید برای ده روز از جایش تکان نخورد. همین‌طور در میان جزائر فیجی قصه‌ای وجود دارد که خورشید از غروب‌کردن باز ایستاد (Becher, 2016).

۱.۲.۲. بررسی برداشت‌های کتاب مقدس

برداشت از متن کتاب مقدس به عنوان متنی تمثیلی، تقلیل‌دادن جایگاه این کتاب است و استفاده از کتاب یاشر در بخشی از آیات نمی‌تواند نشان دهد که تمام متن تمثیلی است. اما برداشت دوم مخالفت‌هایی با متن کتاب مقدس دارد. گذشته از اینکه مخالف برداشت دیگر نسخ از این معنا است، مقدار خورشیدگرفتگی از چند دقیقه فراتر نمی‌رود، در حالی که در آیه ۱۳ آمده است که خورشید برای یک روز تمام در آسمان بود. همچنین، در آیه ۱۲ محل خورشید بر فراز جبعون است و ماه بالای دره ایلون در

غرب قرار دارد، پس خورشیدگرفتگی در چنین اوضاع و احوالی نمی‌تواند رخ دهد. اشکالی که برداشت سوم دارد این است که ظاهر آیه ۱۲ بیانگر توقف طوفان تگرگ است، زیرا می‌گوید تعداد افرادی که با طوفان کشته شدند بیش از کسانی بود که با شمشیر از بین رفتند. برداشت چهارم نیز مخالف ظاهر آیه است. اشکال برداشت پنجم این است که نمی‌تواند وجود خورشید برای یک روز تمام در آسمان را توجیه کند. اشکال برداشت ششم، که متن را به عنوان واقع در نظر گرفته، این است که بر اساس برداشت قدیم از مرکزیت زمین بیان شده و از سویی قرائنی که در دیگر فرهنگ‌ها بیان شده بیشتر افسانه است تا واقعیات تاریخی.

نتیجه

از مقایسه این برداشت‌ها با آنچه در منابع شیعی آمده بود دو جریان مشترک را می‌توان یافت: ۱. جریان نص‌گرا که به آنچه در متن احادیث و آیات آمده باور دارند، مثل صدوق و شیخ مفید در شیعه و طرفداران برداشت ششم از آیات کتاب مقدس؛ ۲. جریان عقل‌گرا که به دنبال توجیحات عقلانی و علمی برای وقوع این ماجرا هستند، مثل دیدگاه‌های شریف مرتضی در شیعه و طرفداران برداشت دوم و پنجم از آیات کتاب مقدس.

مشکل جریان نص‌گرا در شیعه و اندیشمندان عهدین به ترتیب وجود اضطراب فراوان در متن روایات، و بنیان آن بر نظریات منسوخ هم‌چون مرکزیت زمین است. برداشت دوم از آیات کتاب مقدس که آن را در زمره جریان عقل‌گرا قرار دادیم، با «حبس» خورشید ارتباط نزدیکی دارد که در برخی منابع شیعی برای یوشع (ع) آمده بود، به‌خصوص در جایی که این کار برای باطل کردن سحر آن زن ستاره‌شناس انجام شد. اما برداشت پنجم که تکانه‌های محور زمین را موجب تغییر اندازه روز می‌داند با وجود اینکه توجیهی برای توقف یک‌روزه خورشید در آسمان است بیشتر می‌تواند علت معقولی برای امکان بازگشت خورشید باشد، به‌ویژه نظر شریف مرتضی در این باره که مدت رد الشمس را کوتاه دانسته بود؛ به بیان دیگر، خداوند با ایجاد تکانه‌هایی

در محور زمین این تصور را نزد ناظر زمینی ایجاد کرده که خورشید برای مدت کوتاهی برگشته است و این تکانه‌ها طبق یافته‌های علمی مذکور، متداول است و فقط در عصر حاضر این مطلب فهمیده شده است. هر چند نظریه تکانه‌محور زمین به عنوان بستر وقوع رد الشمس با اشکالاتی مواجه خواهد بود، اما می‌تواند مناسب‌ترین توجیه منطقی برای امکان وقوع چنین پدیده‌ای باشد.^{۱۳}

پی‌نوشت‌ها

۱. ما رَوَى عَنِ الصَّادِقِ (ع) أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ سُلَيْمَانَ بْنَ دَاوُدَ (ع) عُرِضَ عَلَيْهِ ذَاتَ يَوْمٍ بِالْعَشَى الْخَيْلُ فَاشْتَغَلَ بِالنَّظَرِ إِلَيْهَا حَتَّى تَوَارَتْ الشَّمْسُ بِالْحِجَابِ فَقَالَ لِلْمَلَائِكَةِ رُدُّوا الشَّمْسَ عَلَيَّ حَتَّى أَصَلِّي صَلَاتِي فِي وَقْتِهَا فَرَدُّوهَا فَقَامَ فَمَسَحَ سَاقِيهِ وَعَنْقَهُ وَأَمَرَ أَصْحَابَهُ الَّذِينَ فَاتَتْهُمْ الصَّلَاةُ مَعَهُ بِمِثْلِ ذَلِكَ وَكَانَ ذَلِكَ وَضُوءَهُمْ لِلصَّلَاةِ ثُمَّ قَامَ فَصَلَّى فَلَمَّا فَرَغَ غَابَتِ الشَّمْسُ وَطَلَعَتِ النُّجُومُ ذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ - وَ هَبْنَا لِدَاوُدَ سُلَيْمَانَ نَعَمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ إِذْ عُرِضَ عَلَيْهِ بِالْعَشَى الصَّافِنَاتُ الْجِبَادُ فَقَالَ إِنِّي أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَيْرِ عَنْ ذِكْرِ رَبِّي حَتَّى تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ رُدُّوهَا عَلَيَّ فَطَفِقَ مَسْحًا بِالسُّوقِ وَالْأَعْنَاقِ (صدوق، ۱۴۱۳: ۲۰۲/۱؛ بحرانی، ۱۳۷۴: ۶۵۴/۴).
۲. مثلاً حسین بن حمدان خصیبی گفته است سه بار اتفاق افتاده است (خصیبی، ۱۴۱۹: ۱۲۴). همچنین، ابن شهر آشوب وقوع متعدد این امر برای ایشان را گزارش کرده، اما آنچه را معروف است همین دو امر دانسته است (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ۳۱۶/۲).
۳. فَرَوَى عَنِ أَسْمَاءَ بِنْتِ عُمَيْسٍ أَنَّهَا قَالَتْ بَيْنَمَا رَسُولُ اللَّهِ (ص) نَائِمٌ ذَاتَ يَوْمٍ وَرَأْسُهُ فِي حَجَرٍ عَلَيَّ (ع) فَفَاتَتْهُ الْعَصْرُ حَتَّى غَابَتِ الشَّمْسُ فَقَالَ اللَّهُمَّ إِنَّ عَلِيًّا كَانَ فِي طَاعَتِكَ وَطَاعَةِ رَسُولِكَ فَارُدِّ عَلَيْهِ الشَّمْسَ - قَالَتْ أَسْمَاءُ فَرَأَيْتُهَا وَاللَّهِ غَرِبَتْ ثُمَّ طَلَعَتْ بَعْدَ مَا غَرِبَتْ وَ لَمْ يَبْقَ جَبَلٌ وَ لَأَرْضٌ إِلَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ حَتَّى قَامَ عَلِيٌّ (ع) فَتَوَضَّأَ وَ صَلَّى ثُمَّ غَرِبَتْ (صدوق، ۱۴۱۳: ۲۰۳/۱).
۴. رَوَى عَنِ جُوَيْرِيَةَ بِنْتِ مُسْنَهْرٍ أَنَّهُ قَالَ: أَقْبَلْنَا مَعَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (ع) مِنْ قَتْلِ الْخَوَارِجِ حَتَّى إِذَا قَطَعْنَا فِي أَرْضِ بَابِلٍ - حَضَرَتْ صَلَاةَ الْعَصْرِ فَانزَلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) وَ نَزَلَ النَّاسُ فَقَالَ عَلِيُّ (ع) أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ هَذِهِ أَرْضٌ مَلْعُونَةٌ قَدْ عَذَّبْتُ فِي الدَّهْرِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ وَ فِي خَيْرِ آخِرِ مَرَّتَيْنِ وَ هِيَ تَتَوَقَّعُ الثَّلَاثَةَ وَ هِيَ إِحْدَى الْمُؤْتَفِكَاتِ وَ هِيَ أَوْلَى أَرْضٍ عُبِدَ فِيهَا وَثَنٌ وَ إِنَّهُ لَأَ يَحِلُّ لِنَبِيِّ وَ لَأَ لَوْصِي نَبِيٍّ أَنْ يَصَلِّيَ فِيهَا فَمَنْ أَرَادَ مِنْكُمْ أَنْ يَصَلِّيَ فَلْيَصِلْ فَمَالَ النَّاسُ عَنْ جَنْبِي الطَّرِيقَ يَصَلُّونَ وَ رَكِبَ هُوَ (ع) بَغْلَةً رَسُولُ اللَّهِ (ص) وَ مَضَى قَالَ جُوَيْرِيَةُ فَقُلْتُ وَاللَّهِ لَأَتَّبِعَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) وَ لَأَقْلُدَنَّهُ صَلَاتِي الْيَوْمَ فَمَضَيْتُ خَلْفَهُ فَوَاللَّهِ مَا جُرْنَا جِسْرَ سُورَاءَ حَتَّى غَابَتِ الشَّمْسُ فَشَكَّكَتُ فَأَلْتَفْتُ إِلَى وَ قَالَ يَا جُوَيْرِيَةُ أَشَكَّكَتُ نَعَمْ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ - فَانزَلَ (ع) عَنْ نَاحِيَةِ فَتَوَضَّأَ ثُمَّ قَامَ فَطَفِقَ بِكَلَامٍ لَأَ أَحْسَنُهُ إِلَّا كَأَنَّهُ بِالْعِبْرَانِي ثُمَّ نَادَى الصَّلَاةَ فَنظَرْتُ وَاللَّهِ إِلَى الشَّمْسِ قَدْ خَرَجَتْ مِنْ بَيْنِ جَبَلَيْنِ لَهَا صَرِيرٌ فَصَلَّى الْعَصْرَ وَ صَلَّى مَعَهُ فَلَمَّا فَرَغْنَا مِنْ صَلَاتِنَا عَادَ اللَّيْلُ كَمَا كَانَ فَأَلْتَفْتُ إِلَى وَ قَالَ يَا جُوَيْرِيَةُ بِنْتِ مُسْنَهْرٍ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ - فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ وَ إِنِّي سَأَلْتُ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ بِاسْمِهِ الْعَظِيمِ فَرَدَّ عَلَيَّ الشَّمْسَ (صدوق، ۱۴۱۳: ۲۰۳/۱).
۵. و كان من حديث رجوعها عليه في المرة الأولى ما رواه أسماء بنت عميس و أم سلمة زوج النبي (ص)

و جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيُّ وَ أَبُو سَعِيدٍ الْخُدْرِيُّ فِي جَمَاعَةٍ مِنَ الصَّحَابَةِ أَنَّ النَّبِيَّ (ص) كَانَ ذَاتَ يَوْمٍ فِي مَنْزِلِهِ وَ عَلَى (ع) بَيْنَ يَدَيْهِ إِذْ جَاءَهُ جَبْرَائِيلُ (ع) يَنَاجِيهِ عَنِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ فَلَمَّا تَغَشَّاهُ الْوَحْيُ تَوَسَّدَ فَخَذَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ (ع) فَلَمْ يَرْفَعْ رَأْسَهُ عَنْهُ حَتَّى غَابَتِ الشَّمْسُ فَأَضْطَرَّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) لِذَلِكَ إِلَى صَلَاةِ الْعَصْرِ جَالِسًا يَوْمِيَّ بَرُكُوعِهِ وَ سُجُودِهِ إِيْمَاءً فَلَمَّا أَفَاقَ مِنْ غَشِيَتِهِ قَالَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) أ فَاتَتْكَ صَلَاةُ الْعَصْرِ قَالَ لَهُ لَمْ أَسْتَطِعْ أَنْ أَصَلِّيَهَا قَائِمًا لِمَكَانِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَالْحَالُ الَّذِي كُنْتُ عَلَيْهَا فِي اسْتِمَاعِ الْوَحْيِ فَقَالَ لَهُ ادْعُ اللَّهَ لِيُرِدَّ عَلَيْكَ الشَّمْسُ حَتَّى تُصَلِّيَهَا قَائِمًا فِي وَقْتِهَا كَمَا فَاتَتْكَ فَإِنَّ اللَّهَ يَجِيْبُكَ لَطَاعَتِكَ لِلَّهِ وَ رَسُولِهِ فَسَلَّ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ اللَّهُ عَزَّ اسْمُهُ فِي رَدِّ الشَّمْسِ فَرُدَّتْ عَلَيْهِ حَتَّى صَارَتْ فِي مَوْضِعِهَا مِنْ السَّمَاءِ وَفَتِ الْعَصْرُ فَصَلَّى أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) صَلَاةَ الْعَصْرِ فِي وَقْتِهَا ثُمَّ عَرَبَتْ فَقَالَتْ أَسْمَاءُ أُمُّ وَاللَّهِ لَقَدْ سَمِعْنَا لَهَا عِنْدَ غُرُوبِهَا صَرِيرًا كَصَرِيرِ الْمُنْشَارِ فِي الْخَشْبَةِ (مفيد، ۱۴۱۳: ۳۴۶/۱).

۶. و كَانَ رَجُوعَهَا عَلَيْهِ بَعْدَ النَّبِيِّ (ص) - أَنَّهُ لَمَّا أَرَادَ أَنْ يَعْبُرَ الْفُرَاتَ بِبَابِلَ اشْتَعَلَ كَثِيرٌ مِنْ أَصْحَابِهِ بِتَغْيِيرِ دَوَابِّهِمْ وَ رِحَالِهِمْ وَ صَلَّى (ع) بِنَفْسِهِ فِي طَائِفَةٍ مَعَهُ الْعَصْرَ فَلَمْ يَفْرَغِ النَّاسُ مِنْ عَبُورِهِمْ حَتَّى عَرَبَتْ الشَّمْسُ فَقَاتَتِ الصَّلَاةَ كَثِيرًا مِنْهُمْ وَ فَاتَ الْجُمُهورَ فَضِلَّ الْجَمَاعَةَ مَعَهُ فَتَكَلَّمُوا فِي ذَلِكَ فَلَمَّا سَمِعَ كَلَامَهُمْ فِيهِ سَأَلَ اللَّهُ تَعَالَى رَدَّ الشَّمْسِ عَلَيْهِ لِيَجْتَمِعَ كَافَّةً أَصْحَابَهُ عَلَى صَلَاةِ الْعَصْرِ فِي وَقْتِهَا فَجَابَهُ اللَّهُ تَعَالَى إِلَى رَدِّهَا عَلَيْهِ فَكَانَتْ فِي الْأَفَقِ عَلَى الْحَالِ الَّتِي تَكُونُ عَلَيْهَا وَفَتِ الْعَصْرُ فَلَمَّا سَلَّمَ بِالْقَوْمِ غَابَتْ فَسَمِعَ لَهَا وَجِيبٌ شَدِيدٌ هَالِ النَّاسِ ذَلِكَ وَ أَكْثَرُوا مِنَ التَّسْبِيحِ وَ التَّهْلِيلِ وَ الِاسْتِغْفَارِ وَ الْحَمْدِ لِلَّهِ عَلَى نِعْمَتِهِ الَّتِي ظَهَرَتْ فِيهِمْ (مفيد، ۱۴۱۳: ۳۴۶/۱).

۷. عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ عَمَّارِ بْنِ مُوسَى قَالَ: دَخَلْتُ أَنَا وَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع) مَسْجِدَ الْفَضِيحِ فَقَالَ يَا عَمَّارُ تَرَى هَذِهِ الْوَهْدَةَ قُلْتُ نَعَمْ قَالَ كَانَتْ امْرَأَةً جَعْفَرِ الَّتِي خَلَفَ عَلَيْهَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) فَأَعَدَّةٌ فِي هَذَا الْمَوْضِعِ وَ مَعَهَا ابْنَاهَا مِنْ جَعْفَرٍ فَبَكَتُ فَقَالَ لَهَا ابْنَاهَا مَا يَبْكِيكَ يَا أُمَّهُ قَالَتْ بَكَيْتُ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) فَقَالَ لَهَا تَبْكِينَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ لَا تَبْكِينَ لِأَبِينَا قَالَتْ لَيْسَ هَذَا هَكَذَا وَ لَكِنْ ذُكِرَتْ حَدِيثًا حَدَّثَنِي بِهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) فِي هَذَا الْمَوْضِعِ فَأَبْكَانِي قَالَا وَ مَا هُوَ قَالَتْ كُنْتُ أَنَا وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ فِي هَذَا الْمَسْجِدِ فَقَالَ لِي تَرِينَ هَذِهِ الْوَهْدَةَ قُلْتُ نَعَمْ قَالَ كُنْتُ أَنَا وَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) قَاعِدِينَ فِيهَا إِذْ وَضَعَ رَأْسَهُ فِي حَجْرِي ثُمَّ خَفَقَ حَتَّى غَطَّتْ وَ حَضَرَتْ صَلَاةَ الْعَصْرِ فَكَرِهْتُ أَنْ أَحْرِكُ رَأْسَهُ عَنْ فَخْذِي فَأَكُونُ قَدْ آذَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) حَتَّى ذَهَبَ الْوَقْتُ وَ فَاتَتْ فَانْتَبَهَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) فَقَالَ يَا عَلِيُّ صَلَّيْتُ قُلْتُ لَا قَالَ وَ لَمْ ذَلِكَ قُلْتُ كَرِهْتُ أَنْ أُوذِيكَ قَالَ فَقَامَ وَ اسْتَقْبَلَ الْقِبْلَةَ وَ مَدَّ يَدَيْهِ كِلْتَيْهِمَا وَ قَالَ اللَّهُمَّ رُدِّ الشَّمْسَ إِلَى وَقْتِهَا حَتَّى يَصَلِّيَ عَلَيَّ فَرَجَعَتِ الشَّمْسُ إِلَى وَقْتِ الصَّلَاةِ حَتَّى صَلَّيْتُ الْعَصْرَ ثُمَّ انْقَضَتْ انْقِضَاضُ الْكُوكَبِ (كليني، ۱۴۰۷: ۵۶۲/۴).

۸. قَالَ الْعَالِمُ (ع) عِلَّةُ رَدِّ الشَّمْسِ عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع) وَ مَا طَلَعَتْ عَلَى أَهْلِ الْأَرْضِ كُلِّهِمْ أَنَّهُ جَلَلَ اللَّهُ السَّمَاءَ بِالْغَمَامِ إِلَّا الْمَوْضِعَ الَّذِي كَانَ فِيهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) وَ أَصْحَابُهُ فَإِنَّهُ جَلَّاهُ حَتَّى طَلَعَتْ عَلَيْهِمْ (مجلسي، ۱۴۰۳: ۱۶۶/۵۵).

۹. وَ قَدْ رَوَى أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى رَدَّ الشَّمْسَ عَلَى يَوْشَعَ بْنِ نُونٍ وَ صِيِّ مُوسَى (ع) حَتَّى صَلَّيْتُ الصَّلَاةَ الَّتِي فَاتَتْهُ فِي وَقْتِهَا (صدوق، ۱۴۱۳: ۲۰۳/۱).

۱۰. سَيِّدُ بْنُ طَاوُوسٍ أَيْنَ دَاسْتَانَ رَا از كِتَابِ قِصَصِ الْأَنْبِيَاءِ مُحَمَّدُ بْنُ خَالِدِ بَرَقِي بَا اِنْدَكِي تَفَاوُتِ از عَمَارِ بْنِ مَعَاوِيَةَ نَقَلَ كَرْدَه اسْتِ (ابن طاووس، ۱۳۶۸: ۱۴۳).

۱۱. كِتَابُ يَاشِرِ از جَمَلِهِ كِتَابِ غَيْرِاصِلِي اسْتِ كِه دَر عَهْدِينَ بِه طُورِ كَامِلِ نِيَامَدِه وَ فِقْطِ اِشَارَاتِي بِه آن شَدِه اسْتِ. اَيْنِ كِتَابِ رَا مَجْمُوعَه‌ای از اشعار قديم يهودی دانسته‌اند ("Book of Jashar", in: Encyclopædia Britannica).

12. TOI Staff, *Eclipse 'Stopped the Sun' for Biblical Joshua, Israeli Scientists Say*, Available at: www.timesofisrael.com, Jan 16, 2017.

۱۳. باید توجه داشت که آنچه از خورشید در کتاب یوشع بیان شد فقط معجزه خورشید در کتاب مقدس نیست؛ همان‌طور که آنچه درباره خورشید در رد الشمس گفته شد یگانه نمونه رفتار غیرمتعارف خورشید نیست. مثلاً در عهد جدید از بازایستادن خورشید در میان روز در زمان به صلیب کشیده شدن حضرت عیسی (ع) سخن به میان آمده است (لوقا، ۲۳: ۴۴-۴۵). همچنین، در کتاب دوم پادشاهان آمده است حزقیای پادشاه به شدت بیمار شد، اما پس از زاری، خداوند به اشعیای نبی گفت که به او بگوید پس از سه روز بهبود خواهی یافت. حزقیای از اشعیای نبی درخواست نشانه‌ای برای این شفا کرد و آن نشانه، برگشتن ده درجه‌ای ساعت آفتابی به عقب بود (دوم پادشاهان، ۲۰: ۸-۱۱). در منابع شیعی، صدوق در من لا یحضره الفقیه حدیثی را نقل می‌کند که بیانگر کوتاه‌تر بودن روزهای جمعه به دلیل عذاب‌نشدن مشرکان در این روز است (صدوق، ۱۴۱۳: ۲۲۵/۱). همچنین، آمده است که خورشید چهل روز بر شهادت امام حسین (ع) گریه کرد (ابن قولویه، ۱۳۵۶: ۸۰) و گریه خورشید همان طلوع و غروب کردن به رنگ قرمز بوده است (همان: ۱۹).

منابع

قرآن کریم.

کتاب مقدس، ترجمه تفسیری، در: www.bibleserver.com

ابن شهر آشوب، محمد بن علی (۱۳۷۹). مناقب آل ابی طالب (ع)، قم: علامه.

ابن طاووس، علی بن موسی (۱۳۶۸). فرج المهموم فی معرفة نهج الحلال من علم النجوم، قم: دار الذخائر.

ابن قولویه، جعفر بن محمد (۱۳۵۶). کامل الزیارات، نجف: دار المرتضویة.

بحرانی، سید هاشم (۱۳۷۴). البرهان فی تفسیر القرآن، قم: مؤسسه البعثة.

خصیبی، حسین بن حمدان (۱۴۱۹). الهدایة الكبرى، بیروت: البلاغ.

صدوق، محمد بن علی (۱۴۱۳). من لا یحضره الفقیه، قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم.

علم الهدی، علی بن حسین (۱۹۹۸). آمالی المرتضی؛ غرر الفوائد و درر القلائد، قاهره: دار الفكر العربی.

فخرالدین رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰). التفسیر الكبير؛ مفاتیح الغیب، بیروت: دار إحياء التراث العربی، الطبعة الثالثة.

قاضی عیاض، عیاض بن موسی (۱۴۰۷). الشفا بتعريف حقوق المصطفى، اردن: دار الفيحاء، الطبعة الثانية.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷). الکافی، تهران: دار الکتب الاسلامیة، الطبعة الرابعة.

مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳). بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بیروت: دار إحياء التراث العربی، الطبعة الثانية.

مجلسی، محمد تقی (۱۴۰۶). روضة المتقين فی شرح من لا یحضره الفقیه، قم: مؤسسه فرهنگي اسلامي کوشانبور، چاپ دوم.

مسعودی، علی بن حسین (۱۴۲۶). إثبات الوصية للإمام علی بن ابی طالب (ع)، قم: انصاریان، چاپ سوم.

مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳). الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، قم: کنگره شیخ مفید.

مکارم شیرازی، ناصر؛ و دیگران (۱۳۷۱). تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الاسلامیة، چاپ دهم.

Becher, Dave G. (2016). *The Tripartite Helmet of Hope and Salvation: The Omniscience, Omnipotence*, California, WestBow Press.

نگاهی نو به مسئله رد الشمس؛ بررسی مقایسه‌ای منابع شیعی با عهدین / ۲۵

“Book of Jashar”, in: *Encyclopedia Britannica*, Available at: www.britannica.com

Fleming, N. (2016). *The Earth Does Not Just Spin: it Also Shakes and Wobble*, Available at: www.bbc.com

Humphreys, Colin; Waddington, Graeme (2017). “Solar Eclipse of 1207 BC Helps to Date Pharaohs”, in: *Astronomy & Geophysics*, v. 58, Issue 5, www.doi.org/10.1093/astrogeo/atx178

Jamieson, Robert; Fausset, Andrew Robert; Brown, David (1997). *Commentary Critical and Explanatory on the Whole Bible*, Available at: www.biblestudytools.com

Laney, Carl (1997). *Answers to Tough Questions*, Wyoming: Kregel.

Mariottini, Claude (2006). *Rereading Joshua 10:12-13: The Long Day of Joshua*, Available at: www.claudemariottini.com

Olcott, William Tyler (1914). *Sun Lore of all Ages: A Collection of Myths and Legends Concerning the Sun and its Worship*, New York: G. P. Putnam's Sons.

Rasmussen, Carol (2017). *NASA Study Solves Two Mysteries About Wobbling Earth*, Available at: www.jpl.nasa.gov

TOI Staff (2017). *Eclipse Stopped the Sun for Biblical Joshua, Israeli Scientists Say*, Available at: www.timesofisrael.com

Whitcomb, J. C. (1963). *Joshua's Long Day*, *Brethren Missionary Herald*, Available at: www.creation.com

Wilson, R. D. (1918). “What Does "The Sun Stood Still" Mean”, in: *The Princeton Theological Review*, v. 16, Princeton: Princeton Theological Seminary.

References

The Holy Quran

The Bible, Interpretive Translation, at: www.bibleserver.com.

Alam al-Hoda, Ali ibn Hoseyn. 1998. *Amali al-Morteza; Ghorar al-Fawaed wa Dorar al-Ghalaed*, Cairo: Arab Thought House. [in Arabic]

Bahrani, Seyyed Hashem. 1995. *Al-Borhan fi Tafsir al-Quran (Argument in the Interpretation of the Quran)*, Qom: Bethat Institution. [in Arabic]

Becher, Dave G. 2016. *The Tripartite Helmet of Hope and Salvation: The Omniscience, Omnipotence*, California, WestBow Press.

“Book of Jashar”, in: *Encyclopedia Britannica*, Available at: www.britannica.com

Fakhr al-Din Razi, Mohammad ibn Omar. 1999. *Al-Tafsir al-Kabir; Mafatih al-Ghayb (The Great Interpretation; the Keys of the Unseen)*, Beirut: Arab Heritage Revival House, Third Edition. [in Arabic]

Fleming, N. 2016. *The Earth Does Not Just Spin: it Also Shakes and Wobble*, Available at: www.bbc.com

Ghazi Ayaz, Ayaz ibn Musa. 1987. *Al-Shefa be Tarif Hoghugh al-Mostafa*, Jordan, Al-Fayha House, Second Edition. [in Arabic]

Humphreys, Colin; Waddington, Graeme. 2017. “Solar Eclipse of 1207 BC Helps to Date Pharaohs”, in: *Astronomy & Geophysics*, v. 58, Issue 5, www.doi.org/10.1093/astrogeo/atx178

Ibn Ghulawayh, Jafar ibn Mohammad. 1937. *Kamel al-Ziyarat*, Najaf: Al-Mortazawiyeh House. [in Arabic]

Ibn Shahr Ashub Mazandarani, Mohammad ibn Ali. 2000. *Managheb Al Abi Taleb (AS) (Virtues of Abi Taleb's Family)*, Qom: Allameh. [in Arabic]

Ibn Tawus, Ali ibn Musa. 1989. *Faraj al-Mahmum fi Marefah Nahj al-Halal men Elm al-Nojum (Faraj al-Muhmoum in Knowing the Permissible Approach of Astrology)*, Qom: House of Reserves.

Jamieson, Robert; Fausset, Andrew Robert; Brown, David. 1997. *Commentary Critical and Explanatory on the Whole Bible*, Available at: www.biblestudytools.com

Khasibi, Hoseyn ibn Hamdan. 1999. *Al-Hedayah al-Kobra (The Great Guidance)*, Beirut: Al-Balagh. [in Arabic]

- Koleyni, Mohammad ibn Yaghub. 1987. *Al-Kafi*, Tehran: Islamic Books House, Fourth Edition. [in Arabic]
- Laney, Carl. 1997. *Answers to Tough Questions*, Wyoming: Kregel.
- Majlesi, Mohammad Bagher. 1983. *Behar al-Anwar al-Jameah le Dorar Akhbar al-Aemah al-Athar (Vast Oceans of Light Containing the Selected Narrations of the Infallible Imams)*, Beirut: Arab Heritage Revival House, Second Edition. [in Arabic]
- Majlesi, Mohammad Taghi. 1986. *Rozah al-Mottaghin fi Sharh Man la Yahzoroh al-Faghih (Garden of the Pious on the Commentary of the Book the One Who Doesn't Have Access to a Jurist)*, Qom: Islamic Cultural Institute of Kushanbur, Second Edition. [in Arabic]
- Makarem Shirazi, Naser; et al. 1992. *Tafsir Nemuneh (Ideal Commentary)*, Tehran: Islamic Books House, Tenth Edition. [in Farsi]
- Mariottini, Claude. 2006. *Rereading Joshua 10:12-13: The Long Day of Joshua*, Available at: www.claudemariottini.com
- Masudi, Ali ibn Hoseyn. 2005. *Ethbat al-Wasiyah le al-Imam Ali ibn Abi Taleb (AS) (Demonstration of the Will for Imam Ali ibn Abi Taleb (AS))*, Qom: Ansariyan, Third Edition. [in Arabic]
- Mofid, Mohammad ibn Mohammad. 1993. *Al-Ershad fi Marefah Hojajellah ala al-Ebad (Guidance to Knowing the Representatives of God over the People)*, Qom: The World Conference of the Sheikh Al-Mufid, First Edition. [in Arabic]
- Olcott, William Tyler. 1914. *Sun Lore of all Ages: A Collection of Myths and Legends Concerning the Sun and its Worship*, New York: G. P. Putnam's Sons.
- Rasmussen, Carol. 2017. *NASA Study Solves Two Mysteries About Wobbling Earth*, Available at: www.jpl.nasa.gov
- Sadugh, Mohammad ibn Ali. 1993. *Man la Yahzoroh al-Faghih (The One Who Doesn't Have Access to a Jurist)*, Qom: Islamic Publication Office, Second Edition. [in Arabic]
- TOI Staff. 2017. *Eclipse Stopped the Sun for Biblical Joshua, Israeli Scientists Say*, Available at: www.timesofisrael.com
- Whitcomb, J. C. 1963. *Joshua's Long Day, Brethren Missionary Herald*, Available at: www.creation.com
- Wilson, R. D. 1918. "What Does "The Sun Stood Still" Mean", in: *The Princeton Theological Review*, v. 16, Princeton: Princeton Theological Seminary.